

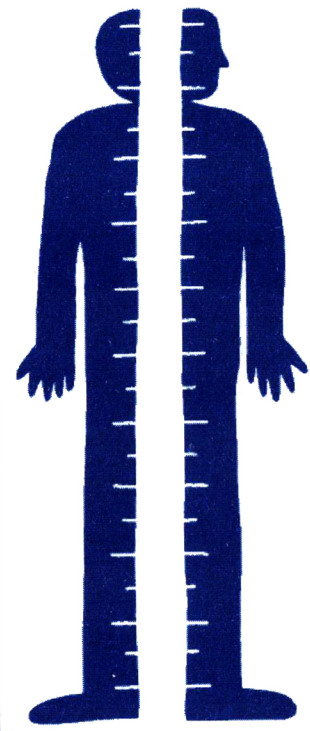
کتاب

فلسفه

ویل باکینگام و دیگران
ترجمه شهاب‌الدین عباسی


نشر نخستین

مقدمه	۱۰
جهان باستان	
هر خبری از اب ساحه سده است	
تالس میلتنوسی	۲۲
دانیوی که توان نامند،	
دانیوی اندی بست	
لائودورو	۲۴
عدد، حاکم بر صورت‌ها و انده‌ها است	
فیثاغورس	۲۶
حوسح کسی است که بر نفس	
خود حیره سده است	
سیدار تا گوتاما	۳۰
نه وفاداری و صداق به عنوان	
اصول اولیه ناسند ناس	
کنفوسیوس	۳۴
هر خبری در سلان است	
هراکلیتوس	۴۰
همه خبر واحد است	
پارمنیدس	۴۱
انسان مقناس همه خبر است	
پروتاگوراس	۴۲
وفی کسی هلوبی برای من می اندارد،	
من در معانی آلوبی نه او می دهم	
موری	۴۴
هیج خبر وجود ندارد،	
مگر ام‌ها و فضای حالی	
دموکریتوس و لوکیپوس	۴۵



دییای قرون وسطا
۲۵۰ - ۱۵۰ م

زندگی بررسی سده ارس رستن ندارد	
سقراط	۴۶
معرف رمنی سانه‌ای نس بست	
افلاطون	۵۰
حصف در جهان اطراف ما حای دارد	
ارسطو	۵۶
مرگ برد ما هیچ است	
پیکوروس	۶۴
روح ممانبر ار بدن است	
ان سیبا	۷۶
فقط نا اندشدن به خدا	
می توانم بدانم او وجود دارد	
قدیس آسلم	۸۰
فلسفه و دین ناسارگار بستند	
ان رشد	۸۲
خدا هیچ صفتی ندارد	
ان میمون	۸۴
اندوه محور، هر چه از دست دهی	
نه سکلی دیگر نار می گردد	
حلال الدین محمد مولوی	۸۶
عالم همسه وجود نداسه است	
توماس آکویناس	۸۸
خدا حر - دنگری است	
نیکولاس کورایی	۹۶
هیج چیز ندانسن	
حوسح ترن زندگی است	
دسیدریوس اراسموس	۹۷

زُساس و عصر عقل
۱۷۵۰ - ۱۵۰۰

هدف وسله را بوجه می کند	
نیکولو ماکیاولی	۱۰۲
سهرب و آرامن هرگر نا هم	
جمع نمی سوند	
میشل دو مونتسی	۱۰۸
داس قدرت است	
فرانسین بیکن	۱۱۰
انسان نک ماسن است	
تامس هابر	۱۱۲
من فکر می کم سن همس	
رنه دکارت	۱۱۶
نحل در مورد همه خبر بصمم می گرد	
نلر پاسکال	۱۲۴
خدا علت همه خبر است،	
و همه خبر در اوست	
نیدیکت اسپینورا	۱۲۶
داس هیچ انسانی نمی تواند	
فرانر ار خبره او برود	
حان لاک	۱۳۰
دو نوع حصف وجود دارد	
حفاق بعلی و حفاق واقع	
گوتفریت لایبیس	۱۳۴
وجود داسن مدرک سدن است	
جورج نارکلی	۱۳۸



عصر انقلاب
۱۹۰۰ - ۱۷۵۰

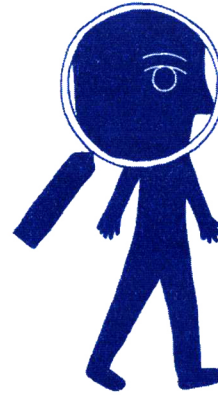
سک وصعت حوساندی بست،	
ولی نفس ناممکن است	
ولتر	۱۴۶
عرف راهمای برگ زندگی است	
دیوید هیوم	۱۴۸
انسان آزاد آفریده سدا اما	
همه حا در رنجر است	
ژان ژاک روسو	۱۵۴
انسان حیوانی است که معامله می کند	
آدام اسمیت	۱۶۰
دو جهان وجود دارد	
بدن های ما و جهان سرونی	
ایمانوئل کانت	۱۶۴
حامعه در واقع نک فرار داد است	
ادموند برگ	۱۷۲
نسنرن حوسحنی برای نسنرن افراد	
حرمی بنتام	۱۷۴
دهن حسبت ندارد	
مری وولستنکرافت	۱۷۵
نوع فلسفه ای که فرد اسحاب می کند	
به نوع سحصب او سسگی دارد	
یوهان گوتلیب فیخته	۱۷۶
درباره هیچ موضوعی کمتر ار	
فلسفه، فلسفه ورری سده است	
فریدریش شلینگ	۱۷۷
واقعبت نک فرانسد نارحنی است	
گنورگ هگل	۱۷۸
هر انسانی حد و مرزهای مدنان دند	



خود را حد و مرزهای جهان می انگارد	
آرتور شوپنهاور	۱۸۶
الاهبات انسان ساسی است	
لودویک اندرناس فوبرناح	۱۸۹
فرد بر دهن و بدن خود فرما بروا است	
حان استوارت میل	۱۹۰
اضطراب، سرگنجه آرادى است	
سورن کرکگور	۱۹۴
نارنخ همه حوامع موخود ناکون	
نارنخ منارره ططفانی بوده است	
کارل ماکس	۱۹۶
آنا اصلا سهروند ناند وحدان	
خود را نا فانوبنگدار سسار د؟	
هبری دیوید تورو	۲۰۴
در نظر نگر که امور چه ابرانی دارند	
چارلز سدنرس پیرس	۲۰۵
حان عمل کن که گوبی آنچه	
می کی نائبر می گذارد	
ویلیام حیمبر	۲۰۶

دنیای مدرن
۱۹۰۰ - ۱۹۵۰

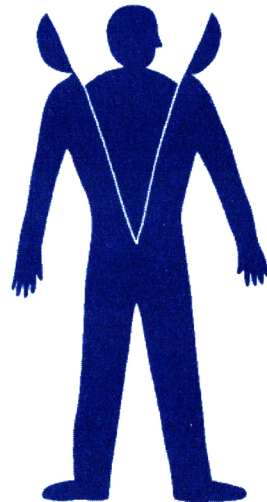
می نواد فیلسوف سود	کارل یاسرس	۲۴۱	
رندگی مجموعه ای از برخوردها نا اسده است	حوره اورنگانی گاست	۲۴۲	
برای فلسفه ورری اول ناند اعراف کرد	هاحیمه تانابه	۲۴۴	
حدود رنان من حدود جهان من است	لودویگ ویتگنشتاین	۲۴۶	
وجود مقدم بر ماهبت است	ژان پل سارتر	۲۶۸	
ما خود موجودانی هسبم که ناند تحلیل سود	مارتین هایدگر	۲۵۲	
سها انحاب برآستی اخلاقی فرد، از خود گدسگی برای اجماع است	تیسورو واتسوحی	۲۵۶	
مطلق آخرس مولفه علمی فلسفه است	رودولف کارنپ	۲۵۷	
سها راه ساحب نك شخص بی درع دوست داسن اوسب	والتر نیامس	۲۵۸	
آحه هسب نمی نواد راسب ناسد	هربرت مارکوره	۲۵۹	
ناریخ نه ما تعلق ندادد بلکه ما نه ناریخ تعلق داربم	هانس گمورگ گادامر	۲۶۰	
یک گزاره علمی نا آحه که درباره واقعبت سخن می گوید	کارل پوپر	۲۶۲	
ناند انطال ندر ناسد	هوس نك مفعوله اخلاقی است	تودور آدورنو	۲۶۶



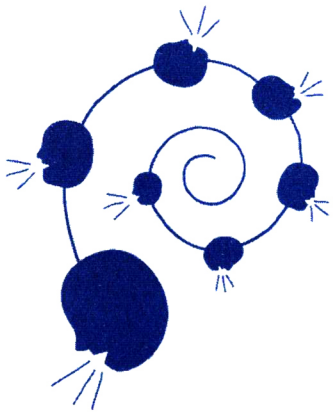
مرد نه عوان اسان بعرف می سود و رن نه عوان موب	سیمون دو بووار	۲۷۶	
رنان نك هبر اجماعی است	ویلارد وان اورمن کوابن	۲۷۸	
حسن سادی آزادی آزادی از ربحرها است	آبرایا برلس	۲۸۰	
مانسد نك کوه فکر کن آربه سن	رندگی بهر خواهد بود اگر هبح معانی نباشه ناسد	آلبر کامو	۲۸۴

فلسفه معاصر
۱۹۵۰ - رمان حال

رنان نك نوبست است	رولان بارت	۲۹۰
حگونه می نواسم ندون فرهنگ امورمان را سن برنم؟	مری میحلی	۲۹۲
علم عادی هدفس نظریه نا بحرنه های ناره راحع نه امور واقع نسب	تامس کوهی	۲۹۳
در سن برده نادابی اصول عدالت انحاب می سود	حان رالر	۲۹۴
هبر سکلی از رندگی است	ریچارد ولهایم	۲۹۶
هبح حبر عحب نسب	پل فایراند	۲۹۷



داسن نولسد می سود نا نه فروس نرسد	ژان فرانسوا لیوتار	۲۹۸
برای ساهبوسان فقط نك سربوسب وجود دارد و آن، سفند است	فرانتس فابون	۳۰۰
اسان احبراع رمانه احبر است	میشل فوکو	۳۰۲
اگر بصمم نگریم می نواسم دردنبانی ار بوهم های نسلی بحس رندگی کسبم	نوآم چامسکی	۳۰۴
حامعه واسسه نه نقد نسب های خود است	یورگن هابرماس	۳۰۶
سرون از من هبح حبر وجود ندادد	ژاک دریدا	۳۰۸
هبح حبری در عمق وجود ما نسب مگر آحه خودمان ان حا گداسه ایم	ریچارد رورتی	۳۱۴



هر میلی رانطه ای نا بحون دارد	لوس ابریکاره	۳۲۰
هر امبرابوری نه خودس و جهان می گوید نا همه امبرابوری های دیگر فرق دارد	ادوارد سعید	۳۲۱
اندسه همسه نه مدد نقابل کار کرده است	هلن سیکسو	۳۲۲
در فمسسبم عصر حاضر کی نفس خدا را انفا می کند؟	ژولیا کریستوا	۳۲۳
فلسفه فقط نك حرفه بوشنی نسب	هبری اودرا اوراکا	۳۲۴
در ربح کسندن حیوانات نا ما برانرد	پیتر سینگر	۳۲۵
همه بهرس نحلل های مارکسسبی، همسه نحلل نك سکسب هسند	اسلاوی ژیزک	۳۲۶
راهما		۳۳۰
واره نامه		۳۴۰

در متن
ست

فلسفهٔ حسی

رویکرد

آیین کفوسوس

قبل

قرن هفتم ق م صد مکتب

اندسه ظهور می‌کند.

قرن ششم ق م لائودرو عمل بر

طبق دانو (راه) را مطرح می‌کند

بعد

ح ۴۷۰-۳۸۰ ق م فیلسوف چینی،

موری علیه ایده‌های کفوسوس

احتجاج می‌کند.

۲۲۷-۲۸۹ ق م مفکر حسی مسوس

آیین کفوسوس را احیا می‌کند.

۲۲۱-۲۰۲ ق م آیین کفوسوس مورد

حمایت سلسله کن قرار می‌گیرد.

۱۳۶ ق م سلسله هان آزمون‌های

ادارات دولتی را با الگوبرداری از متون

کفوسوسی معرفی می‌کند.

قرن نهم م آیین کفوسوس به

صورت آیین نوکفوسوسی، حیات

تازه می‌یابد.



آثار کلیدی

قرن پنجم ق م
خُنگ سخن
آموزه حد وسط
آموزش بررگ

از سال ۷۷ تا ۲۲ ق م حسی ساهد تک دوره‌بوسعه بررگ فرهنگی بود و فلسوفانی که در این دوره ظهور کردند دیدگاه‌هاشان به صد مکتب اندسه معروف شدند در قرن سیم و م سلسله رو رو به افول رفت نه این معنی که از سب دوره بهار و ناسر به طرف دوره‌ای که بحق دورهٔ دولت‌های محاصم نام گرفت سر کرد طی همین زمان بود که کوینگ فوری استاد کوینگ با کفوسوس نه دسا آمد کفوسوس مابند دیگر فلاسفه آن عصر- نظر نالین فساعورس و هراکلسوس در یوان- در حسجوی هماهنگی‌هایی در عالم معسر بود و برای او این نه معنی حسجوی ارزش‌هایی اخلاقی بود که می‌نواست این یوانایی را نه حاکمان بدهد که عادلانه حکومت کند.

خُنگ سخن

برخلاف سناری از فیلسوفان اولسه حسی کفوسوس برای الهام گرفتن نه گدسه نظر می‌کرد او طبعی محافظه‌کار داسب و نه رسوم و برسس ساکان احرام فراوان می‌گداسب هر دوی این‌ها را سلسله رو حفظ کردند فرماوران این سلسله مسروعیب خود

اسان برتر، هر آنچه را که شایسته مقامش است، انجام می‌دهد او آرزوی آن ندارد که فراتر از آن برود

کفوسوس

را از حدانان از طریق نه اصطلاح حکم آسمانی در نافت می‌کردند سلسله‌مراتب اجتماعی سحی در حسی وجود داسب، اما کفوسوس عضوی از طبعه حدیدی از محققان بود که در مقام مساوران دربار عمل می‌کردند و عملا طبعه‌ای از کارمندان کسوری بودند. این‌ها نه از طریق ارب و ارباط خانوادگی بلکه با سانسگی نه این مقام‌ها دست نافتند. تلفیق آرمان‌های قدیمی با ساسه‌سالاری بوخاسه بود که نه فلسفهٔ اخلاقی حدید و محصر نه فرد او سکل داد. مسع اصلی‌ای که درباره تعالیم کفوسوس در دست داریم، خُنگ با سفیه سحجان اوسب، مجموعی‌ای از قطعانی از بوسه‌ها و گفیه‌های او که نه دست ساگردانسان نالین سده است. این خُنگ

کفوسوس

ناسر سنت، کفوسوس در سال ۵۵۱ ق م در کوفو (نابغو) در ابالت لو در چین نه دسا آمد. اسم اصلی او کوینگ کیو بود، و فقط بعدها بود که عنوان کوینگ فوری با «استاد کوینگ» را نافت. دربارهٔ زندگی‌اش اطلاعات زیادی در دست بسست حر این که از خانوده‌ای مرفه بود و در جوانی به عنوان خدمتکار کار می‌کرد تا نان خانواده‌اش را بس از مرگ پدرش تأمین کند. با این حال او موفق شد فرصتی برای مطالعه بسدا کند، و از مساوران دربار ژو سواد. ولی وقتی بنشهادهاش نه حاکمان نادیده گرفته سب، نه طور متمرکز به آموزش روی آورد. او نه عنوان معلم در سراسر فلزمو امپراتوری سفر کرد و در پانان عمرش نه کوفو بارگست و در سال ۴۷۹ ق م در همان جا درگدست. تعالیم او در من‌ها و سحجانس سینه نه سینه نه ساگردانسان منفل شد و در خُنگ‌ها و مسحنه‌هایی که علمای کفوسوسی ندوس کردند گردآوری سب

همچنین نگاه کنید به نالین ملوسی ۲۲-۲۳ • لائودرو ۲۴-۲۵ • فساعورس ۲۹-۲۶ • سناداربا گوناما ۳۳-۳ • هراکلسوس ۴ • هاحمه بانابه

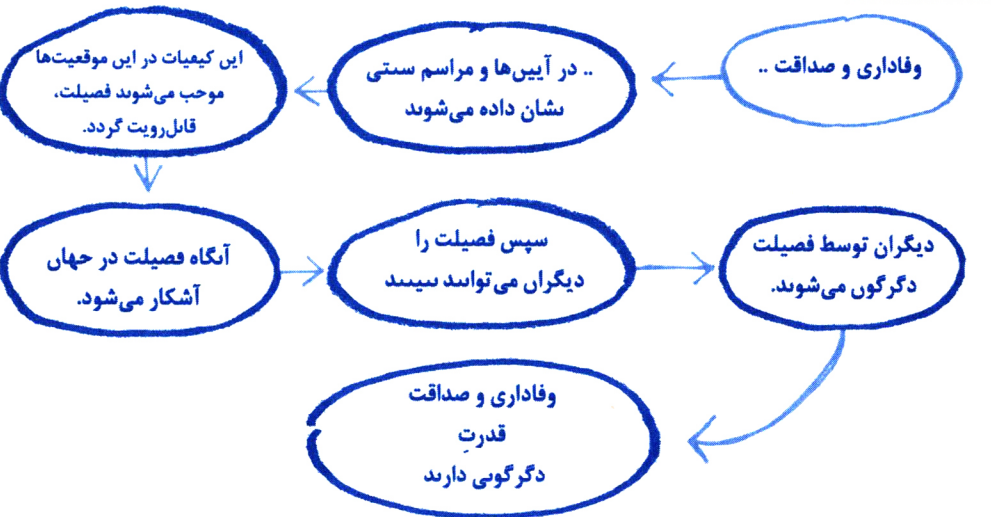
آسمانی را در نافت کند دلیل می‌آورد که اسان فصلممد صرفا کسی بسب که در رأس سلسله‌مراتب اجتماعی فرار دارد بلکه کسی است که خانگاه خود را در آن سلسله‌مراتب می‌فهمد و آن را نه کامل برس سکل می‌ندرد او برای تعریف وسلسله‌های مختلف عمل بر طبق د- فصلب- نه ارزش‌های سسی حسی روی می‌آورد روینگ وفاداری سبانو نارسایی فریدی؛ لی ادب آسبی و سو رابطه معانیل کفوسوس سحسی را که حالصانه این ارزش‌ها را ناسن می‌دارد خوری یعنی اسان مسحنس با اسان برسر می‌خواند منظور او از این اصطلاح اسانی است که زندگی یوام با فصلب، نادگیری و مسن تک دارد ارزش‌های فصلب در درون طبعات حاکم رسد کرد ولی در دسای در حال فروناسی سلسله رو بسسر رسی بوخالی بود کفوسوس می‌کوسد حاکمان را مفاعد کند که نه این آرمان‌ها برگردند

نه بیان با آسمان نه عنوان سرخسبه نظم اخلاقی اساره می‌کند. بر طبق خُنگ سحجان او ما انسان‌ها عاملانی هسبم که آسمان برای بحسم بحسندن نه اراده خود و اتحاد میان جهان و نظم اخلاقی برگزید این اسنده، در راسنای بفکر سسی حسی بود. اما آنجا که از بسب می‌برد، در اعتقاد اوسب نه این که د- یعنی فصلب- حبری نازل‌سده از آسمان برای طبعات حاکم بسب، بلکه هر کس می‌نواست آن را در خود برسورس دهد، و برسورس می‌دهد. کفوسوس که خودس را با مقام مساور دربار رو نالا کسیده بود، عمده داسب و طبعهٔ طبعات موسب و بر حاکمان این است که برای رسندن نه جامع‌ای دادگر و ناسب، نکوسد بر طبق فصلب و تک‌خواهی (رن) عمل کند. کفوسوس برای جمع کردن این واقعیت که جامع تک سستم طبعانی سحت است با اعتقادس نه این که همه اسان‌ها می‌نواستد موهبت حکم

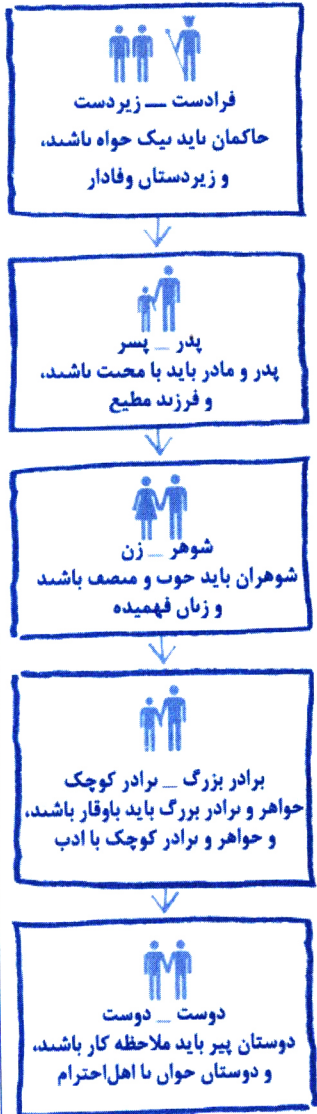
در درجه اول رساله‌های ساسی است که از گریس گونه‌ها و حکانه‌ها سسکل سده، و می‌نواست گفت کنایی در ادات حکومت خوب است. اما اسفاده او از کلمه خوری (در لعب نه معنی «اسان مسحنس») در اساره نه انسانی برسر و فصلممد، خاکی از آن است که علائق او همان قدر که ساسی بودند، اجتماعی هم بودند. در واقع طبعه‌های سناری از خُنگ سینه کنایی در آداب معاسرب خوانده سده‌اند اما اگر خُنگ را صرفا تک رساله اجتماعی با ساسی تلفی کنیم نکه محوری‌اس را نفهمده‌اسم در فلب این اسر تک نظام اخلاقی جامع بهمه است

زندگی فصلممدانه

بسب از ظهور صد مکتب اندسه، جهان بوسب اساطیر و دن‌های ناسان بوسج داده می‌سب و قدرت و مرجعب اخلاقی عموما اموری حداداد نه سمار می‌رسند. کفوسوس نه طور معنی‌داری در مورد حدانان سکوت احسار می‌کند، ولی اعلب



پنج ارتباط ثابت

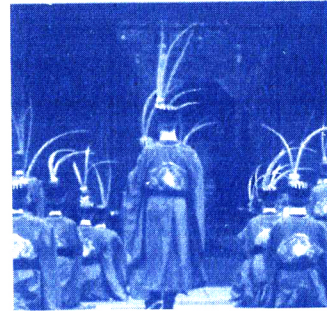


و حکومت عادلانه را دوباره مستقر کند. اما او به قدرت تک‌خواهی هم امان داست و استدلال می‌کند که حکومت به مدد الگو بهتر از حکومت به مدد برس به مردم الهام می‌دهد که زندگی بافصلب مسابهی در بس نگرند او معقد بود که همس اصل ناند در روابط شخصی هم حاکم ناسد.

وفاداری و آیین‌ها

کنفوسیوس در تحلیل خود از روابط از کلمهٔ روگ - فصلب وفاداری - به عنوان اصلی راهما استفاده می‌کند او در ابتدا بر اهمیت وفاداری وریر به حاکم تأکید می‌کند و بعد سن می‌دهد که رابطه مسابهی سن ندر و پسر سوهر و رن برادر بزرگ و برادر کوچک و سن دوست‌ها وجود دارد نحوه نظم و تریسی که به ان‌ها می‌دهد اهمیت دارد اول وفاداری ساسی بعد وفاداری‌های نه خانواده و طایفه و بعد وفاداری نه دوست‌ها و عربنه‌ها برای کنفوسیوس ان سلسله مراتب ان واقعیت را منعکس می‌کند که هر شخص ناند خانگاه خود را در جامعه نه طور کلی و سر در خانواده و قیله ساسد

ان وحه «ساحن خانگاه حوسن» مضافش سناو- نارسایی فرریدی - است که برای کنفوسیوس سناو سسر از احترام نه ندر و مادر نا بزرگ‌ترهاست در واقع او در ان نقطه سسر از هر حای دیگری از حنگ نه اندهای دسی بردک می‌سود حون سناو نا آداب سسی برس سناکان سوند دارد از همه مهم‌تر سناو ارتباط برر دست نا نالادست را که برای نفکر او نفسی محوری داست مسحکم می‌کرد کنفوسیوس در تأکید بر لی - ادب آنسی - است که در محافظه‌کارانه برس حالت خود فرار دارد لی صرفاً مربوط نه آن‌هایی ناند برس سناکان سس



آنس و سبب در نظر کنفوسیوس برای حفظ نبود فرد با اجتماعس حای‌اند فرد نا ساحن خانگاه خود در جامعه ان آزادی را می‌ناند که حوسری اسایی بافصلب سود

بلکه نه هجارهایی اجتماعی اساره دارد که برنمای هر حنه‌ای از زندگی حسی معاصر را شکل داده است دامنهٔ ان‌ها از سرفنای مانس اردواج‌ها ندفن‌ها و فریانی کردن‌ها گرفته نا آداب مربوط نه ندرنایی از مهمان هدسه دادن و حرکات ساده روزمره در نه حا آوردن رسم ادب میل سر حم کردن و سوه در دست سخن گفن گسزده است ان اعمال ناینر نظر کنفوسیوس، سانه‌های نروسی تک فصلب درونی‌اند اما فقط وفی نا صداقت انجام سوند آن‌ها را در راه آسمای می‌داند اسان برر از طریق سنان دادن نروسی وفاداری نا صداقت دروسی می‌نوند جامعه را محول کند

صداقت

در نظر کنفوسیوس جامعه می‌نوند نا الگو بعسر کند. حودس در ان رمیه می‌نوسد «صداقت حلوه می‌کند آنگاه آسکار می‌سود و نا آسکار سدن درحس می‌ناند و حون درحس نافت بر نگران ابر می‌گذار. و نگران نحت ان ناینر بعسر می‌کند و نا ان بعسر دگرگون می‌سوند فقط آن کس که صاحب کامل برس صداقتی است که می‌نوند برر آسمان وجود داسه ناسد

رورگار کنفوسیوس سکوفاً سندن و نه حای اعفادات سسی سسند کنفوسیوس اگرچه هیچ اظهار نظری در مورد آن‌ها نکرد و درباره حدان خاموس ماند نا ان حال بر حنه‌هایی از هر دو دنس ناینر گداست مکی بو- کنفوسیوسی در فرن بهم ملادی حانی بو در ان حس دمند و در فرن دوازدهم م. نه اوح خود رسند در ان فرن ناینر ان مکتب از ان سو نا آن سوی حوب سرق آسنا نا کره و ران را فراگرفت نا وجود ان که در فرن ساردهم ملعان نسوی در نارگسسان اندهای کوگ فوری را نه ارونا رساندن و نام او را نا لفظ کنفوسیوس نه لاتسی برگردانند، آنس کنفوسیوس برای اندسه اروپایی سگانه بود و ناینر محدودی داست، نا ان که بر حنه‌های آناز او در اواخر فرن هفدهم ظاهر سند.

آنس کنفوسیوسی

کنفوسیوس در فانع کردن حاکمان عصر خود نه ان که اندهای او را در حکومت مد نظر فرار دهند موقعب کمی داست و نوحه‌ان را نه آموزش برگرداند ساگردان، از حمله مگ ری (مسیوس) نه دنوس مسحت سحان او و بروح بوسه‌ها س ادامه دادند. ان بوسه‌ها در دوران سلسله سرکوگر کس مضمون مانند و الهام‌حس نحدند حباب آنس کنفوسیوس در سلسله هان در اوائل دوران مسرک سندن. از ان نه بعد، ناینر اندهای کنفوسیوس عمق بود، و فرنا نه هر حنه‌ای از جامعه حن، از ادارهٔ امور گرفته نا ساسب و فلسفه الهام نحدند. دن‌های عمده دابوسم و بودسم ندر در

کنفوسیوس نه صورت منفی نا سلی طاهر می‌سود. «انچه را بر خود نمی‌سندی بر نگران سسند.» نفاوب طرف اما محوری است کنفوسیوس نوسر نمی‌کند حه ناند کرد، فقط بوضه می‌کند که چه ناند کرد؛ یعنی ناگدس بر حوسن‌داری است نه عمل و ان مسلرم اعبدال و فروسی است - آرس‌هایی که نه طور سسی در جامعه حن سناو مورد احترام بوئند و در نظر کنفوسیوس سرسب راسن ما را سن می‌کند. نروس ان آرس‌ها سکی از وفاداری نه حوسن و نوعی ندرگر از صداقت است.

” آنچه را می‌دانی، می‌دانی؛ آنچه را نمی‌دانی، نمی‌دانی حکمت راستن، ان است کنفوسیوس ”
می‌نوند دگرگون کند

کنفوسیوس در ان حا در ناین برس حد محافظه‌کاری خود است، و سرح می‌دهد که روند دگرگونی می‌نوند نه هر دو راه حقی ناند مفهوم روگ (وفاداری) معنی صمی «احرام نه نگران» را هم دارد او بر ان نظر بود که فرد می‌نوند نامورد که اسایی برر سود نه ان برسب که اول سحس دهد که حه نمی‌داند (انده‌ای که تک فرن بعد نه دست سرفراط فیلسوف یونانی طس دوباره نافت سرفراط ادعا می‌کرد حکمس در ندرفن ان نکه نهفه است که هیچ نمی‌داند) و سس نه نگران نگرند اگر فصلب سنا می‌دهند، نکوسد نا آن‌ها برابر سود و اگر فرودسناد راهمای آنان ناسد

تأمل در حویش

ان مفهوم روگ نه معنای احترام و اعنا نه نگران نا آرسن آرس‌های فصلب در آنس کنفوسیوس یعنی سو رابطه متقابل نا « تأمل در حوسن» هم گره حورده و ناند بر همه اعمال ما در حق نگران حاکم ناسد. فاعده موسوم نه فاعده طلانی «نا نگران حان کس که می‌خواهی نا بو کند» در آنس

دلستیگی کنفوسیوس نه اسده بی‌نری جامعه‌ای اسایی، او را بر آن داست که ۱۲ سال در فلنروی امرا نوری حن سفر کند و فصلب‌های وفاداری و صداقت را نعلیم دهد <<

